چرا نباید به قدرت‌های بزرگ امید بست؟

نبرد پای میز صبحانه

■ امیرحسین یزدان‌پناه

جنگ‌ها فقط در میدان‌های نبرد نظامی رخ نمی‌دهد، برای جنگیدن با دشمن گاهی می‌شود که پوتین یا یونیفرم نظامی برتن نداشت، اما تا آخرین لحظه جنگید و مقابل دشمن کم نیاورد، گاهی حتی نبردهای میان ۲ کشور پای میز شام یا صبحانه یا همراه با لبخند یا در پیاده‌روی دونفره یا ... فضاهایی که کاملا با آن چه از جنگ انتظارش را داریم، رخ می‌دهد. این‌ها عرصه‌های دیپلماسی است؛ عرصه ای که «مثل جنگ‌های نظامی و برخوردهای اقتصادی ... تاکتیک و عقب‌نشینی و حمله و جابه‌جایی و فریب جنگی دارد...» (بیانات رهبر انقلاب درجمع کارکنان وزارت خارجه؛ ۳۱مرداد۶۸) ابعاد جدی و راهبردی این عرصه نیز به دلیل ماهیت و وظایفی است که دیپلماسی برعهده دارد. «تامین و صیانت از منافع ملی» و «تامین امنیت» (که برخی آن را ذیل منافع ملی تعریف می‌کنند) از جمله مهم‌ترین وظایف دستگاه دیپلماسی است. دیپلماتی که به نمایندگی از مردم یک کشور پای میز روابط دوجانبه یا مذاکرات با کشور ثالث قرار می‌گیرد، می‌تواند با چرخاندن قلم، منافع ملی کشور را، ولو سهوا، به مخاطره بیندازد، یا می‌تواند با همان قلم کاری کند که تا مدت‌های طولانی امنیت و منافع ملی کشورش تامین قطعی باشد. همه این‌ها پشت لبخندها، صبح بخیر گفتن‌ها و دست دادن‌ها اتفاق می‌افتد، آن هم با کت و شلوارهای اتو کشیده.

«دنیس راس» مشاور سابق اوباما، در ادامه دخالت‌های این کشور در ایران تاکید می‌کند که باید «قاسم سلیمانی» و طیف او را در مقابل طیفی که آنها را «میانه‌رو» می‌نامد تضعیف کرد. چرا؟ چون ازدیدگاه او این‌ها راه‌های تامین منافع ملی آمریکاست.

به همین دلیل سیاست خارجی و حوزه دیپلماسی یکی از مهم‌ترین مسیرهای دستیابی به آرمان‌ها توصیف می‌شود و آرمان‌های یک کشور، همانا رسیدن به مهم‌ترین ارزش‌های آن کشور است. این البته مختص ایران نیست و همه کشورها در پس گفت‌وگوها و قراردادهای پیچیده سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود، به دنبال تامین منافع ملی و تامین امنیت مردم خود هستند و هیچگاه حاضر نمی‌شوند در مقابل یک رابطه دوجانبه، از آن چه در اسناد بالادستی کشورشان آمده دست بکشند.

خیلی راه دوری نمی‌رویم. طی هفته‌های اخیر ۳ رویداد مهم درباره روابط آمریکا با منطقه غرب آسیا، خبرساز شد. ابتدا گزارش رویترز درباره قرارداد ۱۱۵ میلیارد دلاری تسلیحاتی آمریکا و عربستان بود که در دوره اوباما متناوبا منعقد شده و هنوز تحویل بخشی از این تسلیحات به عربستان به پایان نرسیده است. گزارش دوم که چند روز پس از آن منتشر شد افشای جزئیات توافق نظامی جدید امضا شده بین تل‌آویو و واشنگتن به ارزش ۳۸ میلیارد دلار بود. رویداد سوم اظهارات صریح جان کری وزیر خارجه آمریکا درباره گروهک تروریستی منافقین بود. جایی که کری انتقال این تروریست‌ها از عراق به آلبانی و «تامین امنیت و نجات» این گروهک را «دستاورد مهم دیپلماتیک» برای آمریکا خواند و آنقدر از این اتفاق خوشحال بود که در نطق خود گفت: «می‌خواستم خودم آن را اول اعلام کنم». نگاهی به لایه اول و دوم این تحولات نشان می‌دهد که علاوه بر ماجرای منافقین حتی قراردادهای تسلیحاتی سوپرمیلیاردی با ریاض و تل‌آویو، در نقطه مقابل منافع ایران و در تقابل با امنیت ایران است. این‌ها اما عین منافع ملی آمریکاست. براساس گزارش امنیت ملی آمریکا (American's national interests) که جولای سال ۲۰۰۰ منتشر شد، «منافع ملی آمریکا در خاورمیانه که درخطر است» به ۳ دسته تقسیم می‌شوند: حیاتی (vital)، خیلی مهم (Extremely Important) و مهم(Important). دراین دسته‌بندی «بقای اسرائیل» جزو منافع «حیاتی» و «ممانعت از ظهور یک قدرت هژمونی در منطقه خلیج فارس» جزو منافع «خیلی مهم» آمریکا دسته‌بندی شده است؛ یعنی

دیپلماتی که به نمایندگی از مردم یک کشور پای میز روابط دوجانبه یا مذاکرات با کشور ثالث قرار می‌گیرد، می‌تواند با چرخاندن قلم، منافع ملی کشور را، ولو سهوا، به مخاطره بیندازد، یا می‌تواند با همان قلم کاری کند که تا مدت‌های طولانی امنیت و منافع ملی کشورش تامین قطعی باشد. همه این‌ها پشت لبخندها، صبح بخیر گفتن‌ها و دست دادن‌ها اتفاق می‌افتد، آن هم با کت و شلوارهای اتو کشیده.

آمریکا ۱۵ هزار مایل آن طرف‌تر از مرزهای کشورش منافع ملی تعریف کرده و چه با ایران بر سر مسئله هسته‌ای مذاکره کند چه نکند، این منافع را دنبال می‌کند. براساس این رویکرد است که آمریکا ابایی ندارد از این که وزیر خارجه‌اش با وزیر خارجه ایران گفت‌وگوی مستقیم کند اما همزمان از «تامین امنیت و نجات» گروهک منافقین خوشحال باشد.برای آمریکایی‌ها مهم نیست که با ایران توافق هسته‌ای دارند، اساسا این توافق را بر خیلی از تلاش‌های خود وارد نمی‌دانند. برای همین است که «دنیس راس» مشاور سابق اوباما، در ادامه دخالت‌های این کشور در ایران تاکید می‌کند که باید «قاسم سلیمانی» و طیف او را در مقابل طیفی که آنها را «میانه‌رو» می‌نامد تضعیف کرد. چرا؟ چون ازدیدگاه او این‌ها راه‌های تامین منافع ملی آمریکاست و وظیفه دستگاه دیپلماسی آمریکاست که به آنها رسیدگی کند-بدیهی است که این تاکید در مورد محتوای این سیاست‌ها نیست بلکه اشاره به پایبندی به آنها در مسیر منافع و آرمان‌های یک کشور است- این به نوعی همان نسبت میان آرمان‌ها با سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی است. این نکته را ظریف در یک خاطره از کسینجر تبیین کرده بود؛ «کسینجر همیشه می‌گفت: ایران باید یک انتخاب بکند. بین اینکه می‌خواهد یک آرمان باشد یا یک کشور. این را هم خودش و هم شاگردش از من سوال کردند. من(ظریف) گفتم: هروقت آمریکا تصمیم گرفت که آرمان باشد یا کشور، ما هم تصمیم می‌گیریم.» موضوعی که باید در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی ایران نمود داشته باشد. سیاست خارجی که برگرفته از اصول اساسی ریل‌گذاری‌های کلان کشور است. به عنوان نمونه: تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای اسلام (برگرفته از اصل ۳ قانون اساسی)، حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین (برگرفته از اصل ۱۵۴ قانون اساسی)، نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (برگرفته از اصل دوم قانون اساسی)، جلوگیری از نفوذ کشورهای خارجی (برگرفته از اصل ۳ قانون اساسی) و ... از جمله مهم‌ترین محورهایی هستند که در عرصه بین‌المللی مورد تاکید قانون اساسی ما قرار دارند و در نتیجه در هر تحرک دیپلماتیک، روح حاکم بر آن تحرک باید برگرفته ازاین محورها باشد.

چه این که هرکدام از این محورها را می‌توان در دفاع از مردم مظلوم سوریه و عراق در برابر تروریست‌ها و ایستادن مقابل نقشه آمریکا برای منطقه و ... دید. خلاصه این که همانگونه که دشمن ما آرمان‌های مورد نظرش را دنبال می‌کند، ما هم باید آرمان‌هایمان را در عرصه دیپلماتیک دنبال و پیاده کنیم؛ همان جمله‌ای که روحانی در اجلاس عدم تعهد گفت: «نباید به قدرت‌های بزرگ امید بست».

سفیر انقلاب در نیویورک

روزهای پایانی شهریورماه هر سال موعد اجلاس عمومی سازمان ملل متحد است که در آن هر سال رئیس‌جمهور وقت به نمایندگی از کشورمان حضور می‌یابند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رئیس‌جمهور و به نمایندگی از ملت ایران راهی نیویورک مقر سازمان ملل متحد شدند. سفری که اقدامات در آن می‌تواند الگو و شاخصی برای انجام رسالت «دیپلماسی ایرانی» باشد.

نظر امام

رهبر انقلاب درباره یکی از مقدمات ضروری سفر در آن دوران چنین می‌گویند: «من به یاد می‌آورم که در زمان ریاست جمهوری خود، قصد شرکت در یک مجمع جهانی و ایراد سخنرانی را داشتم. رسم من این بود که متن این نوع سخنرانی‌ها را قبلاً خدمت امام ارائه می‌دادم... تا ایشان اگر نظری داشتند، بیان کنند. در مورد آن سخنرانی... ایشان به من گفتند قضیه تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست را هم در متن سخنرانی بگنجانید! من ابتدا تعجّب کردم که آخر این قضیه چه مناسبتی دارد!؟ اما چون ایشان فرموده بودند، خود را موظّف می‌دانستم آنچه را که خواسته‌اند، انجام دهم... قضیه تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست را در متن آن سخنرانی گنجاندم. نهایتِ سعی‌ام این بود که آن قضیه، در ابتدای متن سخنرانی و جای برجسته‌ای گنجانده شود.» (۱۳۷۵/۱۲/۱۸)

تبعیت ایشان از نظر امام در گنجاندن تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست درحالی است که ایشان در ابتدا امیدی به تاثیر و تناسب این موضوع با سخنرانی نداشتند اما: «بعدها هرچه زمان گذشت، به صحت نظر ایشان، بیشتر معتقد شدم. همان وقت هم -بعد از آن‌که سخنرانی انجام شد و برگشتم- به دوستانم گفتم: «این فرموده و نظر امام، در ابتدا به نظرم عجیب آمد؛ امّا پس از ایراد سخنرانی، فهمیدم که این فکر کاملاً درست بود.» تاکید مکرّر امام به این خاطر بود که واقعاً... دشمن روی قضیه تفکیک دین از سیاست، فراوان کارکرده است و از طرف خودی‌ها هم نسبت به قضیه تفکیک‌ناپذیری خیلی قصور شده است.»(۱۳۷۵/۱۲/۱۸)

صحبت با مردم دنیا

هدف این سفر علی‌رغم تبلیغات رسانه‌های بیگانه برای از سرگیری مذاکره و رابطه با آمریکا، بهره از فرصت مناسب برای دیپلماسی عمومی انقلاب اسلامی و تلاش برای روشنگری و اقناع افکار عمومی جهانی بود. «آن سالی که بنده برای اجلاس سازمان ملل به نیویورک رفتم، یکی از مسئولین بلندپایه یکی از کشورهای اروپایی پیش من آمد و گفت: «شما بالأخره باید مسئله خود را با آمریکا حل کنید!» فکر می‌کردند ما که به نیویورک رفته‌ایم و در کشور آمریکا هستیم، شاید بتوانند نان را به تنور گرم بزنند! گفتم نمی‌شود. قضیه سازمان ملل، قضیه دیگری است. من به سازمان ملل آمده‌ام تا با مردم دنیا حرف بزنم و این ربطی به آمریکا ندارد! مسئله آمریکا، مسئله دیگری است.»

دو واکنش متفاوت

این سخنرانی را «چند کانال تلویزیونی اروپایی... مستقیم پخش کردند. چون ممکن بود این سخنرانی تأثیرات زیادی بگذارد، در همان روز یا فردای روز سخنرانی، کشتی «ایران اجر» را در خلیج فارس توقیف کردند!»(۱۳۸۲/۲/۲۲)

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای از تلاش رسانه‌ای غرب برای بایکوت آن سخنرانی و جلوگیری از جریان‌سازی آن چنین می‌گویند: «در نیویورک بودیم و هر کانال تلویزیونی را می‌گرفتیم، ماجرای کشتی «ایران اجر» و اقدام به مین‌گذاری‌اش در خلیج فارس، تمام فضای تبلیغاتی آمریکا و بلکه دنیا را پُر کرده بود. این کار برای این بود که آن سخنرانی را تحت‌الشّعاع قرار دهند.»(۱۳۸۲/۲/۲۲)

از سوی دیگر و برخلاف واکنش رسانه‌ای دشمن، رهبر و مراد «سفیر انقلاب» در مورد این سفر به مردم ایران پیغامی می‌دهند. این پیغام را آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در قامت خطیب جمعه تهران به اطلاع مردم می‌رسانند: «من همین حالا خدمت امام بودم - یک ساعت قبل از این- ایشان ضمن این‌که اظهار خشنودی فرمودند از آنچه در این سفر گذشته بود و محتوای این سفر، به من امر کردند که من به شما پیغام ایشان را برسانم، من پیغام امام را -که چند جمله خطاب به نمازگزاران و همه ملت ایران است- این‌جا نوشتم، فرمودند به مردم بگو که بدانند هیچگونه سازشی ما با استکبار جهانی نخواهیم داشت. [تکبیر نمازگزاران] .... فرمودند... ما بر سر مواضع اصولی خودمان ایستادیم... و فرمودند بدانید که ان‌شاءالله پیروزی با ماست.»

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

ببر کاغذی بزک شدنی نیست!

■ مسعود اکبری

«وین مدسن» تحلیلگر و روزنامه‌نگار آمریکایی در مصاحبه با شبکه پرس‌تی‌وی گفت: «آمریکایی‌ها باید به خانه برگشته و ایده غیرمعقول ابرقدرت بودن جهان را فراموش کنند. جهان در حال تحول است و ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای جدیدی در حال ایجاد است.»

«استفن کینزر» عضو ارشد بنیاد «واتسون» نیز در مطلبی با عنوان «آمریکا، ابرقدرتی در حال محو شدن» در «بوستون گلوب» نوشت: «در قرن ۲۱ آمریکا نمی‌تواند بر جهان مسلط شود. اگر آمریکایی‌ها بتوانند خود را با این واقعیت وفق دهند، برای ثبات جهانی امید وجود دارد، اما اگر ما نپذیریم و ضعف نسبی قدرت خود را قبول نکنیم، شاید رنجش و دلخوری ما به طرق خودویرانگری علیه خودمان تمام شود».

دیگر رسانه‌های غربی نیز در تحلیل‌های متعدد به افول قدرت آمریکا در جهان اشاره کرده‌اند. افول قدرتی که حتی به تحقیر آشکار مقامات عالی این کشور منجر شده است. برای نمونه، در روزهای گذشته یازدهمین نشست سران کشورهای عضو «گروه ۲۰» در چین برگزار شد. روزنامه آمریکایی واشنگتن پست درباره حواشی این اجلاس نوشت: « مشکلات سفر «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا به شهر هانگژوی چین برای شرکت در نشست گروه ۲۰، از همان لحظه‌ای که هواپیمایش در فرودگاه این شهر به زمین نشست، آغاز شد. اوباما زمانی که قصد داشت از هواپیما پیاده شود، متوجه شد که هیچ پله‌ای در برابر خروجی هواپیمایش، وجود ندارد. زمانی که تیم اجرایی آمریکا در این سفر با عجله زیاد برای آوردن پله خروجی هواپیما به‌روی باند فرودگاه تقلا می‌کردند و عکاسان رسانه‌ای کاخ سفید منتظر ورود اوباما برای ثبت تصاویر خود بودند، با یکی از اعضای تیم تشریفات دولت چین مواجه شدند که بر سر آنها فریاد می‌کشید و می‌گفت باید آنجا را ترک کنند. یکی از مقامات کاخ سفید در این حین گفت: این هواپیمای رئیس‌جمهور ماست، و رسانه‌ها جایی نخواهند رفت. مقام چینی نیز در پاسخ به سخنان آمریکایی‌ها فریاد زد: اینجا هم کشور ماست. در نهایت پلکان تشریفاتی برای خروج اوباما تهیه نشد و در نتیجه اوباما مجبور شد از پله اضطراری در عقب هواپیما بیرون بیاید. موضوع تنها به پلکان رسمی محدود نشد، بلکه برای اوباما فرش قرمز هم پهن نشده بود. چیزی که نشان می‌دهد ظاهراً تحقیر اوباما از سوی مقامات چینی، عمدی بوده چون که از سایر سران کشورها به هنگام ورود به فرودگاه هانگژوی به صورت رسمی و با استفاده از پلکان رسمی و فرش قرمز استقبال شد».

واشنگتن‌پست در تحلیل این ماجرا نوشت: «این رفتار پکن به این واقعیت بازمی‌گردد که در اواخر دهه نخست هزاره سوم در حالی که جهان درگیر بحران اقتصادی بود، چین خود را از این وضعیت مصون دید و به قدرت خود به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان پی برد. از آن زمان بود که پکن تلاش کرد حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. پکن دیگر حاضر به امتیازدهی نبود؛ از مسائل کلان از جمله مناقشات ارضی گرفته تا موضوعات جزئی مانند اینکه در مذاکرات چه کسی باید کجا بنشیند».کدخدای بدون فرش قرمز اکنون به نمایشگاهی بزرگ از شکست‌های پی در پی تبدیل شده است. «فارن پالیسی» در گزارشی به قلم «استفان والت» درباره ناکامی‌های آمریکا در لشکرکشی به افغانستان نوشت: «به طور خلاصه می‌توان گفت آمریکا محکوم به شکست در جنگ افغانستان است زیرا با آمادگی کامل وارد زمین بازی نشد. در واقع تمامی تلاش‌هایی که از سوی آمریکا به کار بسته شد چیزی نبود جز یک اشتباه بزرگ». «لس‌آنجلس تایمز» نیز با اشاره به ناکامی واشنگتن در حمله به عراق نوشت: «ده سال پس از تهاجم ایالات متحده به عراق، برنده ژئوپلتیک این جنگ، دشمن آمریکایی‌ها یعنی «ایران» بوده است».

حتی تغییر استراتژی نبرد مستقیم به جنگ نیابتی نیز نتوانست روند ناکامی واشنگتن را متوقف کند. «هیلاری کلینتون» در کتاب خاطرات خود نوشت: «قرار بود ما در روز پنجم ماه ژوئیه سال ۲۰۱۳ [چهاردهم تیر ماه ۱۳۹۲] در نشستی با دوستان اروپایی خود دولت اسلامی را به رسمیت بشناسیم. من به ۱۱۲ کشور سفر کردم تا نقش آمریکا و توافق با بعضی از دوستان را درباره به رسمیت شناختن دولت اسلامی بلافاصله پس از تشکیل آن توضیح دهم، اما به‌یک‌باره همه‌چیز در برابر چشمان ما فرو ریخت». در حال حاضر گروهک‌های تکفیری تروریستی مورد حمایت آمریکا، شکست‌های سنگینی را در سوریه و عراق متحمل شده‌اند و تحولات به نفع جبهه مقاومت در جریان است.

مشکلات داخلی آمریکا و به خصوص مشکلات اقتصادی را نیز باید به فهرست این ناکامی‌ها افزود. اقتصاد آمریکا در حال حاضر حدود ۲۰هزار میلیارد دلار بدهکار است. در خردادماه سال جاری، بورس وال استریت در پی انتشار گزارش اداره آمار آمریکا که نشان‌دهنده پایین‌ترین نرخ اشتغال‌زایی در این کشورنسبت به پنج سال گذشته بود، به شدت سقوط کرد. هر از چندگاهی نیز شهرهای مختلف آمریکا شاهد اعتراضات مردمی نسبت به سیاست‌های واشنگتن در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاست خارجی است.

موارد ذکر شده هر یک سندی از «آمریکا نمی‌تواند» را به پرونده ناکامی‌های شیطان بزرگ افزوده است. اما در سال‌های اخیر دو طیف «سهل‌اندیش» و «مأموریت‌دار برای بزک آمریکا» در داخل کشور بدون توجه به مواردی چنین بدیهی با گره زدن «معیشت مردم و گشایش اقتصادی» به «رابطه با آمریکا» به نفس مذاکره و توافق موضوعیت بخشیدند و به جای اصالت دستاورد، اصالت مذاکره و توافق را برگزیدند. با همین نگرش در نهایت توافق هسته‌ای تحت عنوان برجام میان ایران و ۵+۱ امضا شد. توافقی که عناوینی چون فتح الفتوح، بزرگترین دستاورد قرن، آفتاب تابان و... به آن اطلاق شد. اما دیری نپایید که تشت رسوایی برجام از بام افتاد و مقامات ارشد دولت اذعان کردند که دستاورد برجام برای ایران «تقریبا هیچ» بوده است.

هرچند نتیجه برجام برای ما «تقریباً هیچ» بوده است، اما یک تجربه پرهزینه، اما باارزش نیز در پی داشته است و آن «غنی‌سازی بی‌اعتمادی به آمریکا» است. تجربه‌ای که می‌تواند به نتایجی چون «ایجاد عزم ملی جهت تکیه به توان داخلی» و «اقدام و عمل در اقتصاد مقاومتی» منجر شود.

«هارولد رود» تحلیلگر وزارت دفاع آمریکا «پنتاگون» در اظهار نظری که در وبگاه «الگماینر» منتشر شده، اظهار داشت: «ما امروزه در موقعیتی هستیم که نه تنها در جهان اسلام بلکه در کل دنیا، آمریکا را بسان ببر کاغذی می‌بینند». در حالی که غربی‌ها خود به ضعف آمریکا اذعان می‌کنند و با وجود اینکه غیرقابل‌اعتماد بودن نظام سلطه- و بی‌نتیجه بودن گشایش اقتصادی از طریق مذاکره با آمریکا- برای قاطبه ملت ایران ثابت شده است، ولیکن بزک‌کنندگان چهره کریه شیطان بزرگ-با فرصت سوزی و بدون توجه به منافع ملی- همچنان به دنبال تعمیم این مسیر غلط، پرهزینه و بی‌فایده-یعنی همان اقدامات نقد در مقابل وعده‌های نسیه- در عرصه‌های دیگر هستند.

قوم بزک در پی آن است که از طریق بازتولید دوگانه‌های موهوم همانند دوگانه معیشت- هسته‌ای در برجام- و همچنان با معطل گذاشتن گشایش اقتصادی- ارزش‌زدایی در سیاست خارجی را با پذیرش شرایط خفت‌بار ادامه دهد. تفاهم دولت یازدهم با کارگروه اقدام مالی(FATF) یکی از مصادیق اصلی در این زمینه است که البته این تفاهم فراتر از حوزه سیاست خارجی است و در حقیقت ارکان اصلی تولید امنیت در ایران را نشانه رفته است.با توجه به موارد فوق، وظیفه مجلس شورای اسلامی و شورای عالی امنیت ملی دوچندان می‌شود. به هیچ قیمتی نباید اجازه داد تا خسارت محض برجام و هزینه‌های سنگینی که بابت آن پرداخت کردیم، در عرصه‌های دیگر تکرار شود. «تقریبا هیچ برجام» تکرارشدنی نیست.

گزارش جدید پنتاگون، ترجمه توان بازدارندگی ایران

چرا آمریکا باید از ایران بهراسد؟

آمریکایی‌ها به‌شدت از توان در حال افزایش نظامی ایران هراسانند. به همین دلیل، تمام تلاش خود را در چند ماهه اخیر انجام داده‌اند تا به‌واسطه آن بتوانند شناختی از ظرفیت نظامی ایران داشته باشند. همچنین به تمام ابزارهای تنبیهی خود در این‌خصوص توسل جسته‌اند. یکی از این ابزارها، تحریم بوده است.

***

آمریکایی‌ها به‌درستی فهمیده‌اند که ایرانی‌ها هیچ اعتمادی به آن‌ها ندارند و این موضوع بعد از کسب تجربه برجام نمود بیشتری داشته است.

سنت دیرینه وزارت دفاع آمریکا این است که گزارش‌هایی از وضعیت نظامی سایرکشورها و میزان تحرکات نظامی آن‌ها تهیه کند و به رؤیت سایر نهادهای اجرایی یا قانون‌گذاری برساند.در آخرین نسخه از این گزارش‌ها، نسخه خلاصه و غیرطبقه‌بندی‌شده گزارش وزارت دفاع آمریکا با موضوع توان نظامی ایران منتشر شد. پیشنهاد این گزارش از سوی کنگره به وزارت دفاع بوده و بنا به توصیه کنگره، این گزارش تهیه شده است. توجه به برخی ازنکات این گزارش حائز اهمیت است:

نخست) بایستی توان سایبری ایران را به‌منزله ستونی از امنیت ملی این کشور درنظر داشت. این گزارش درپیروی از گزارش‌های اخیر وزارت دفاع آمریکا، توان سایبری ایران را به‌عنوان یک تهدید برشمرده و برآن است که بایستی با آن مقابله کرد. در تاریخ ۱۸ فروردین بود که دریادار مایکل راجرز، که مسئولیت فرماندهی سایبری ارتش آمریکا را برعهده دارد، اظهار داشت که «ایران در تلاش برای افزایش قابلیت‌های سایبری خود است و هزینه بیشتری را صرف این مورد می‌کند.»

در همین خصوص، در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۵، نشریه آمریکایی «ترامپت» اظهار داشته است که «کابه جایی رسیده که ایران ششمین ابرقدرت باشگاه سایبری جهان محسوب می‌شود. در این باشگاه کشورهایی چون آمریکا، روسیه، چین و برخی دیگر نیز وجود دارند.» این نشریه در ادامه اذعان می‌دارد: «ایران که در چند سال از کشوری که هیچ قدرت سایبری نداشت، به یکی از ابرقدرت‌های این عرصه مبدل شده است و همان‌طور که هکرهای ایران نشان داده‌اند، ایران اشتیاق بیشتر برای استفاده از این برنامه در به راه انداختن تروریسم سایبری جهانی دارد.»

دوم) توان موشکی ایران ناشناخته است. رهبر انقلاب در دیدار خود با نیروهای مسلح در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۵ اظهار داشتند: «در نظام جمهوری اسلامی، وظیفه اصلی نیروهای مسلح دفاع از مرزهای امنیت ملی است. بنابراین باید توان عملیاتی و انگیزه‌های معنوی این نیروها روزبه‌روز تقویت شود.» ایشان همچنین اضافه کردند که «...افزایش توان عملیاتی نیروهای مسلح... مجموعه‌ای از سازمان‌دهی، تجهیزات، آموزش و پشتیبانی است.» در همین خصوص، تمام ابعاد نظامی ایران رو به رشد و تقویت است. در این گزارش پنتاگون نیز آمده است: «ایران ضمن تلاش برای حفظ کنترل بر مناطق راهبردی از جمله تنگه هرمز، به فعالیت‌های مخفیانه، ادامه می‌دهد.» این فعالیت‌های به‌اصطلاح مخفیانه ایران از منظر آمریکایی‌ها تبدیل به شبحی شده است که به‌هیچ‌وجه نیز قابل کنترل نیست. آمریکایی‌ها بسیار تلاش می‌کنند تا با مهار دولت، تخمینی صحیح از توان نظامی ایران داشته باشند، اما در تحقق این هدف خود ناکام بوده‌اند؛ چراکه لایه‌بندی نیروهای مسلح در ایران و به‌طور خاص توان تعریف نشده و ناشناخته جمهوری اسلامی در «تولید»، «نگهداری» و «آزمایش» تسلیحات خود، سبب شده است تا آمریکایی‌ها به هیچ درجه‌ای از شناخت درخصوص توان ایران دست پیدا نکنند.

سوم) ایران به آمریکا اعتمادی ندارد و به همین دلیل توان نظامی خود را ارتقا می‌دهد. آمریکایی‌ها به‌درستی فهمیده‌اند که ایرانی‌ها هیچ اعتمادی به آن‌ها ندارند و این موضوع بعد از کسب تجربه برجام نمود بیشتری داشته است. بعد از اینکه آمریکایی‌ها به‌صورت کج‌دارومریز با رابطه اقتصادی سایر کشورها با ایران برخورد کردند و تجربه عدم اعتماد به آمریکا به حوزه عمومی مردم نیز تسری پیدا کرد، طبیعی است که افزایش توان نظامی که در دستور کار نیروهای مسلح بوده است، از دستور کار خارج نشود و به قوت کار خود را ادامه دهد. همان‌طور که در این گزارش نیز آمده است «[آیت‌الله] علی خامنه‌ای، رهبر معظم و فرمانده کل قوای ایران، موافقت مشروط خود با برجام را ابراز کرده، اما همچنان بدبینی دیرینه و عمیق خود به نیات ایالات متحده را حفظ کرده است.»

چهارم) توان ماهواره‌ای ایران، کابوس جدید آمریکا. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ایران طی سال‌های اخیر، پرتاب ماهواره به فضا با و بدون موجود زنده بوده است. آمریکایی‌ها به‌خوبی از ظرفیت ماهواره‌ای ایران باخبر هستند و به همین دلیل، موضوع را به‌طور دقیق مورد رصد قرار می‌دهند. در این گزارش آمده است: «ایران اعلام کرده است که قصد دارد از سال ۲۰۱۶ به بعد، ماهواره‌بری پرتاب کند که در صورت بازطراحی به‌صورت یک موشک بالستیک، می‌تواند به برد موشک‌های بالستیک قاره‌پیما هم برسد.»

کمتر از شش ماه پیش و در آخرین روزهای سال ۹۴، سردار حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه، درخصوص علت ایجاد تغییر در دماغه پهپاد دوربُرد «شاهد۱۲۹» اظهار داشت دلیلش «افزودن قابلیت امکان ارتباط ماهواره‌ای در این پهپاد بوده است.» همین موضوع به‌دقت توسط آمریکایی‌ها رصد شده است که اینک در گزارش خویش از «اراده ایران برای افزایش ظرفیت ماهواره‌بری در سال ۲۰۱۶ سخن می‌گویند.»

ذکر این نکته نیز بسیار مهم است که با ورود سامانه‌های هدایت ماهواره‌ای در کشور، مسائل بسیار مهم دیگری مثل بحث مهمات هدایت ماهواره‌ای و همچنین افزایش فوق‌العاده دقت موشک‌های ایرانی، خصوصاً بحث موشک‌های کروز حمله به اهداف زمینی مثل سری «سومار» را نیز می‌توان مطرح کرد که خود افزایشی جهش‌گونه در توان نظامی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. آمریکایی‌ها به‌خوبی از این موضوعات نیز مطلع هستند.

پنجم) برخی از توانمندی‌های ایران. آمریکایی‌ها به‌شدت از توان در حال افزایش نظامی ایران هراسانند. به همین دلیل، تمام تلاش خود را در چند ماهه اخیر انجام داده‌اند تا به‌واسطه آن بتوانند شناختی از ظرفیت نظامی ایران داشته باشند. همچنین به تمام ابزارهای تنبیهی خود در این‌خصوص توسل جسته‌اند. یکی از این ابزارها، تحریم بوده است؛ آن چیزی که آمریکایی‌ها تلاش کرده‌اند تا گشایش اقتصادی ایران در فضای بین‌المللی را به آن مرتبط سازند و چنین وانمود کنند که درصورتی‌که ایران درخصوص موضوع موشکی با آمریکایی‌ها مذاکره کند، تحریم‌ها از بین خواهند رفت.

در روز ۱۶ فروردین، رئیس‌جمهور آمریکا صراحتاً در نشست امنیت هسته‌ای اظهار داشت که ایران بایستی روح برجام را رعایت کند. او به مسئله موشکی ایران اشاره کرد. اینک نیز پنتاگون در گزارش خود اشاره می‌کند: «ایران در حال به‌کارگیری سامانه‌های تسلیحاتی کشنده‌تری، از جمله مین‌های دریایی پیشرفته‌تر و موشک‌های بالستیک، زیردریایی‌های کوچک اما توانمند، پهپادهای مسلح، سامانه‌های موشک کروز ساحلی، هواپیماهای تهاجمی و موشک‌های بالستیک ضدکشتی است.»

نتیجه

توان نظامی ناشناخته ایران، هراس آمریکا را به‌دنبال داشته و به همین دلیل است که هرازگاهی با گزارش‌های این‌چنینی تلاش می‌کنند نگرانی خود را به رخ نمایندگان قانون‌گذار خویش برسانند. آنچه حائز اهمیت است اینکه آمریکایی‌ها همیشه از ایران در موضوع موشکی و نظامی بترسند تا توان نظامی ایران حالت بازدارنده داشته باشد.

منبع: برهان